

وداع با پیکر «سایه» همراه با زمرمه شعر «ارغوان»



آئین وداع با پیکر استاد هوشنگ ابتهاج از ساعت ۸ صبح جمعه با حضور گستره جمعی از اهالی فرهنگ و طرفداران وی در مقابل تالار وحدت برگزار شد.

به گزارش ایرنا، پیشتر گفته شده بود سایه جمعه در رشت خاکسپاری خواهد شد. اما پلدا ابتهاج از تعویق خاکسپاری به مدت یک روز خبر داد. بنابراین سایه صبح شنبه در باغ محتشم رشت به خاک سپرده می‌شود.

محمدرضا شفیعی کدکنی، بهمن فرمان آرا، ابراهیم اسماعیلی اراضی، محمدعلی مودب، سهیل محمودی، سیدمحمدعلی لطیفی، اسماعیل آذر ، علی دهباشی و‌ساز چهره‌های حاضر در مراسم بودند.

پلدا ابتهاج، دختر تسلیه که آغازگر این مراسم بود با بیان این که سایه بالاخره به سرزمین خودش بازگشت و با هفت هزار سالگان سر به سر شد گفت: برگرداندن سایه کار دشواری بود، اما به هر حال با همکاری عده زیادی از دوستان بویژه عزیزان مسئول در وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و همچنین سفارت ایران در آلمان این اتفاق رخ داد.

وی افزود: من و کیوان و کاوه ابتهاج توانستیم مشکل را حل کنیم و امروز سایه اینجا در وطن است و با مشایخت شما به زادگاهش می‌رود و آنجا به خاک سپرده می‌شود. به دلیل دوری مسافت و… خاکسپاری در باغ محتشم رشت به فرادا یعنی شنبه پنجم شهریور ۱۴۰۱ موکول شده است.

می‌گفت می‌خواهم به رشت برگردم

ابتهاج با تأکید بر این که شاعر با شعرش در این سرزمین ماندگار می‌شود اظهار داشت: خوب و بد هر آدمی پس از آئین خاکسپاری‌اش پاک می‌شود. پدرم مرد شریفی بود و تا آخرین نفسش در بیمارستانی در غربت به یاد غم و شادی مردم ایران بود. او هیچ پیمای را جز با شعرش برای مردم

وداع با پیکر «سایه» همراه با زمرمه شعر «ارغوان»



که سال‌ها سابقه دوستی با سایه دارد سخنرانی بعدی این مراسم بود.

وی با بیان این که شعر سایه در جهان زبان فارسی شناخته شده است اظهار داشت: این شهرت بسیار وسیع تر از مرزهای جغرافیایی ایران است. سایه یک سرمایه ملی است که به سلسله ادبیات فارسی پیوست و پریشانی این

سلسله را آخر نیست. من سال‌های نماینده فرهنگی ایران در کشورهای دنیا بودم و می‌دانم که گنجینه زبان فارسی چه ثروتی برای این ملت است. جلالی با اشاره به این نکته که در چند روز آخر زندگانی سایه در کلن همراهش بوده گفت: تا زمانی که فرسودگی بدن اجازه می‌داد در آن حالت بیماری‌ای که به رفتن او انجامید، همچنان می‌شد سرحالش آورد و برق را به چشمان بیماراش انداخت. من می‌دانستم که اگر برای سایه شعر بخوانیم، جان می‌گیرد.

جلالی افزود: سایه در نهم اوت فوت کرد و من پنجم اوت به زنده‌اش رفتم و وقایع را نوشتم. به همراه پلدا به سراغش رفتم. خواب بود اما پلدا بیدارش کرد و بعد از ابراز محبت من شروع به حرف زدن کردم که سایه جان این غزل را یاد هست و در حین خواندن غزلی بودم که دیدم چشمش اشق در خورشید کرد.

این استاد فلسفه و در بخش دیگری از سخنان خود با اشاره به این نکته رگ خواب سایه صحبت از ظرافت‌های زبان فارسی بود، گفت: اگر صد سال شعر فارسی را غربال کنیم تا به دانه درشته‌ها برسیم قطعاً سبب این دو سه دانه درشت اصلی قرار دارد. بسیاری از غزل‌های سایه سرودن‌شان گاه بین دو تا چهار سال طول می‌کشید. چیزی به ذهنش می‌رسید و بیتی می‌گفت و در اندیشه او آن بیت وسط یک

غزل می‌شد. وی ادامه داد: غزل آینه در آینه مطلعش مژده بده مژده بده یار پسندید مرا است. اما سایه با این مطلع شروع نکرده است.

اگر یک مجمع بی طرف بیایند و ۱۰ نفر ادیب برجسته جهان را نام ببرند، قطعاً پنج نفر از آنها ایرانی هستند و این به دلیل آن است که ایرانیان شعر را زندگی می‌کنند. سایه شخصاً به من گفت من این مردم را نمی‌شناسم ولی آنها با شعر من زندگی می‌کنند و سرمایه من این مردم هستند. یکبار همراه با دکتر شفیعی به شاهرود آمده بودند و جالب اینجا بود که بچه‌های دبیرستانی او را در خیابان دیدند و شناختند و نژدش رفتند و شعر خواندند. به گزارش ایرنا، در این مراسم خوانش ابتهاج از شعر «ارغوان» برای حاضران پخش شد که با زمرزه و گاه گریه حاضران همراه بود. پیش از آغاز مراسم در تالار وحدت، پیکر ابتهاج به خانه ارغوان رفته‌ه تا او برای آخرین بار با درخت ارغوان محبوبش وداع گوید.

این استاد برجسته اواخر تیر به دلیل ناراسی کلیوی در بیمارستانی در شهر کلن آلمان بستری و تحت درمان بود و ۱۹ مرداد در سن ۹۴ سالگی در همان شهر درگذشت. میوهوشنگ ابتهاج شاعر و پژوهشگر ایرانی متخلص به «سایه» ششم اسفند ۱۳۰۶ در رشت به دنیا آمد. نخستین اثرش به نام نخستین نغمه‌ها را سال ۱۳۲۵ منتشر کرد. از آثار دیگر او می‌توان به تصنیف سپیده (پران ای سرای امید) اشاره کرد. سراب، سیاه مشق، شبگیر، زمین، چنند برگ از پلدا، تا صبح شب پلدا و بانگ نی از دیگر آثار ابتهاج است.

وی همچنین در رادیو (برنامه گل‌ها) کار می‌کرد و پایه‌گذار برنامه موسیقایی گلچین هفته بود.

استغای منوچهر شاهسواری از مدیر عاملی خانه سینما پذیر فته نشد

فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بررسی صلاحیت نامزدها لنو و به زمانی دیگر موکول شد. برای این تاریخ این اسامی نامزد انتخابات شده بودند: علی دهکردی از انجمن بازیگران، محمدمعین صمدی از انجمن انیمیشن، امیرحسین قدسی از انجمن طراحان فیلم، علی لقمانی از انجمن فیلمبرداران، مسعود اطیابی از انجمن مدیران تولید، رضا دروستکار از انجمن نویسندگان و منتقدان سینما، حبیب اسماعیلی از انجمن موسسات پخش، علیرضا حسینی از انجمن تهیه‌کنندگان مستند، رسول صدراعلمی از انجمن کارگردانان، فرهاد توحیدی از انجمن فیلم‌نامه‌نویسان، مجید امانی‌زاده از انجمن مدیران تدارکات و منوچهر محمدی از شورای تهیه‌کنندگان. درباره این اسامی باید اشاره کرد که پس از بررسی‌های انجام شده برای تأیید صلاحیت،



رئیس هیات مدیره خانه سینما اعلام کرد: نجفی در گفت‌وگویی با ایسنا بیان کرد:

آقای شاهسواری در نامه‌ای محرمانه به بنده

درخواست استغای خود را مطرح کردند که این موضوع در هیأت مدیره مطرح شد ولی با آن موافقت نشد. او گفت: از آنجا که روز ۹ شهریور مجمع عمومی و انتخابات خانه سینما باید با حضور مدیرعامل برگزار شود، استعفا پذیرفته نشده و فعلاً مسکوت باقی می‌ماند. نجفی درباره وضعیت انتخابات هیأت مدیره و کاندیداها که وزارت ارشاد بر بررسی صلاحیت آن‌ها تأکید دارد، توضیحی نداد ولی ابراز امیدواری کرد که برنامه‌ریزی روز نهم شهریور – برای برگزاری مجمع عمومی و انتخابات – اتفاق بیفتد.

به گزارش ایسنا، انتخابات هیأت مدیره خانه سینما قرار بود روز دوم مردادماه برگزار شود که چند ساعت مانده به شروع مجمع عمومی، با ارسال نامه‌ای از سوی وزارت

رویا نونهالی در مراسم اهدای نشان خورشید در موزه سینما:

«رامین» شریک درجه یک و همسفر خوبی است

نشان خورشید در موزه سینما به نمایش درآمد. مستندسازان و با اجزای منصور ضابطیان در سالن فردوس موزه سینما برگزار شد.

در ابتدای این مراسم منصور ضابطیان که اجرای مراسم را برعهده داشت، گفت: رامین حیدری فاروقی یکی از تهیه‌کنندگان و مستندسازان ارزشمند سینما است که ساهلستاز از مستندهایی که او ساخته یاد می‌گیریم و لذت می‌بریم و امروز در این مراسم فرصت را مغتنم می‌شماریم که آثار او را یادآوری کنیم.

وی خاطر‌نشان کرد: «نشان خورشید» نخستین بار اسفند ۱۳۹۹ اهدا شد و در جریان طراحی و برنامه‌ریزی این نشان بودیم

و می‌دیدم اعضای هیأت مدیره انجمن صنفی

و مستندسازان ارزشمند سینما است که

سپاهلستاز از مستندهایی که او ساخته یاد می‌گیریم و لذت می‌بریم و امروز در این مراسم فرصت را مغتنم می‌شماریم که آثار او را یادآوری کنیم.

وی خاطر‌نشان کرد: «نشان خورشید» نخستین بار اسفند ۱۳۹۹ اهدا شد و در جریان طراحی و برنامه‌ریزی این نشان بودیم

و می‌دیدم اعضای هیأت مدیره انجمن صنفی و مستندسازان ارزشمند سینما است که ساهلستاز از مستندهایی که او ساخته یاد می‌گیریم و لذت می‌بریم و امروز در این مراسم فرصت را مغتنم می‌شماریم که آثار او را یادآوری کنیم.

فرهنگ و ارشاد اسلامی برای بررسی صلاحیت نامزدها لنو و به زمانی دیگر موکول شد. برای این تاریخ این اسامی نامزد انتخابات شده بودند: علی دهکردی از انجمن بازیگران، محمدمعین صمدی از انجمن انیمیشن، امیرحسین قدسی از انجمن طراحان فیلم، علی لقمانی از انجمن فیلمبرداران، مسعود اطیابی از انجمن مدیران تولید، رضا دروستکار از انجمن نویسندگان و منتقدان سینما، حبیب اسماعیلی از انجمن موسسات پخش، علیرضا حسینی از انجمن تهیه‌کنندگان مستند، رسول صدراعلمی از انجمن کارگردانان، فرهاد توحیدی از انجمن فیلم‌نامه‌نویسان، مجید امانی‌زاده از انجمن مدیران تدارکات و منوچهر محمدی از شورای تهیه‌کنندگان.

درباره این اسامی باید اشاره کرد که پس از بررسی‌های انجام شده برای تأیید صلاحیت،



البته ممکن است بپرسیم در این فضا، نشان خورشید به چه کار آید؟ و گاهی دل‌های ما به سمتی می‌رود که از خود بپرسیم برای چه هستیم؟ اگر با رامین حیدری فاروقی معاشرت کنیم، دلایل این سوالات را درک می‌کنیم و در کنار او بودن غنیمت است.

مدیرعامل خانه سینما ادامه داد: رامین سی‌دود نه برای اینکه جلو برود، بلکه برای در جای خود ماندن، می‌دود. این جنس از آدم‌ها نشان خورشید را گرنامه‌ی می‌کنند و فکر می‌کنم رامین از آن دسته افراد است. افرادی هنس را در چهارراهی به حراج بگذارند اما باید یوسفی باشد که در این بازار خریداران به عشق او بیایند و رامین یکی از یوسفان است.

داشتن جهان‌بینی خود

یک امتیاز است

همچنین محمدرضا اسلانی از مستندسازان پیشگوست نیز که در این مراسم حضور داشت، گفت: رامین حیدری فاروقی در دهه ۷۰ دانشجوی مودب و خجولی من بود، اوایل او را نمی‌شناختم، افراد خجول معمولاً با یک تتر کنار می‌روند اما او همه تشرها را تحمل کرد و برایش سازنده بود.

رامین پشت صحنه را در جلوی صحنه به نحو درستی جریان کرد و این خود نشان خرد است. باید گفت که در این نقطه جای خوشحالی و جای خوشبختی و جای الگوپرذاری نیز هست.

وی ادامه داد: داشتن جهان‌بینی خود یک امتیاز است و کمتر کسی را می‌شناسم که مانند حیدری فاروقی این جهان بینی را

گفت‌وگو

ناگفته‌های کارگردان «برادران لیلا» درباره فیلمش



کارگردان فیلم «برادران لیلا» ضمن اشاره به این که داستان شخصیت‌های فیلمش فوق العاده ترازیک هستند گفت: بخشی از این فیلم ادای احترام به فیلم «پدرخوانده» ساخته «فرانسیس فورد کاپولا» است.به گزارش ایسنا، همزمان با آغاز اکران عمومی فیلم «برادران لیلا» در فرانسه، سعید روستایی نویسنده و کارگردان این فیلم گفتگویی درباره زوای

مختلف این فیلم با نشریه سینمایی «C'est quoi le cinéma» انجام داده است.

«برادران لیلا» به نویسندگی و کارگردانی سعید روستایی نخستین نمایش جهانی خود را در بخش مسابقه جشنواره کن امسال تجربه کرد و در نهایت جایزه بهترین فیلم اصلی این رویداد را از نگاه هیات داوران فدراسیون بین‌المللی منتقدان فیلم (فیپرشی) کسب کرد.

کمپانی «ایلد بانچ» که حق پخش فیلم «برادران لیلا» را بر عهده دارد، این فیلم دو ساعت و چهل پنج دقیقه‌ای را از ۲۴ آگوست (دوم شهریور) در سینماهای فرانسه اکران می‌کند.

چرا اسم فیلم «لیلا» برادرانش» است (عنوان فیلم به فرانسوی **Leila et ses frères** است) نه «لیلا و پدرش»؟

سعید روستایی: این فیلم به فارسی «برادران لیلا» نام دارد. پدر در این فیلم بیش از هر چیز یک مانع است و این برادران او هستند که لیلا به طور خاص به آنها اهمیت می‌دهد. اما به نظر من شخصیت اصلی، خانواده و هسته خانواده است و سوزه فیلم پیداکردن کار است.



به نظر من چشمگیرترین سکانس فیلم **سکانس عروسی است که مانند یک جشن شروع می‌شود و تقریباً مانند یک اعدام در ملاء عام به پایان می‌رسد. در مورد تولید و توسعه این صحنه براینان بگوئید؟**

خندنده‌ا است، یکی از دوستان پس از دیدن این صحنه به من گفت که این صحنه او را عصبانی کرده است و اگر برادران به عروسی می‌امند و کسانی را که با آنها درگیری دارند را می‌کشند، برایش دردناک بود و اگر فیلم همانجا تمام می‌شد تماشاگران احساس خوبی می‌کردند. من پاسخ دادم که بله بیننده احساس خوبی خواهد داشت اما دیگر منطقی در داستان من وجود نخواهد داشت و در این صورت این سکانس نه در ابتدا و نه در پایان فیلم نقشی ندارد، پیوستگی داستان است که ادامه فیلم را توجیه می‌کند.

در ایران تعبیری هست که می‌گوید اگر می‌خواهی یک نفر را زمین بزنی باید از ارتفاع زیاد این کار را انجام دهی تا صدای شکستن استخوانش را متوجه شود.

ایده واقعاً این بود که سقوط این شخصیت به جهنم ناگهانی را بینیم و درست است که همه چیز در این ازدواج دروغ است و فقط ظاهر هستند، اما باید تهی بودن این مراسم را نشان می‌دادیم.

«براران لیلا» و «متری شیش و نیم» جنبه بسیار شکسپیرانه دارند، نسبت شما با تئاتر شکسپیر چیست؟

نمایشنامه‌های زیادی از شکسپیر و دیگران خوانده ام، اما چیزی که باعث می‌شود در این فیلم به آن فکر کنید ترازدی است. داستان شخصیت‌های من فوق العاده ترازیک است.

این فیلم بازتاب زندگی مردم ایران است که با تورم درگیر هستند. فاجعه این است که طبقه متوسط در حال از بین رفتن است، فقرا فقیرتر می‌شوند و درصدها بسیار کمی از جمعیت بسیار ثروتمند می‌شود.

به نظرم رسید که روابط میان خواهر و برادرها مشابهتی با برادران و خواهران فیلم «پدرخوانده» ساخته «کاپولا» دارد. آیا به موضوع در هنگام نوشتن فیلمنامه فکر کرده‌اید؟

من عاشق «پدرخوانده» هستم و یکی از فیلم‌های مورد علاقه من است، اما درباره روابط خواهر و برادر به آن فکر نکرده بودم. از طرفی سکانسی دارم که مستقیماً به پایان قسمت نخست «پدرخوانده» اشاره دارد. این صحنه تغییر لباس از سیاه به سفید است و من واقعاً سعی کردم در تدوین، در صحنه پردازی، اشاره روشنی برای ادای احترام به شاهکار «کاپولا» داشته باشم.

فیلمبرداری این فیلم کجا انجام شده اشت؟ خانه قدیمی در فیلم، استودیو بود؟

«در واقع دو خانه کوچک بود که در یک محله فقیرنشین در جنوب تهران پیدا کرده بودیم و سعی کردیم در او را با هم ترکیب کنیم تا یک خانه بسازیم، یک لوکیشن فیلمبرداری ۹۰ متری. بنابراین در واقع نحوه کار ما روی صحنه، با تمام نورها و غیره، ممکن است شبیه یک استودیو باشد، اما این یک لوکیشن واقعی است.

ما تغییرات زیادی ایجاد کردیم، حتی ستون‌هایی را خریدیم تا آن‌طور که می‌خواهیم فضا را ایجاد کنیم.

اکنون پس از پایان فیلمبرداری، مالکان محل را برای ساختن یک ساختمان ۷ طبقه تخریب کرده‌اند.

از خشونت و عصبیت شخصیت لیلا و قاچاقچی در فیلم بسیار متأثر شدم، این شخصیت‌ها برای من نقطه مشترکی دارند که در واقع مبارزه با سرنوشتی است که برخلاف خواسته آنها پیش رفته است. شما مثل این شخصیت‌ها سینما را مثل مبارزه می‌دانید؟

سینما برای من زندگی است و زندگی نیز در نهایت یک مبارزه است. کسی را نمی‌شناسم که از داشته‌های خود کاملاً راضی باشد. همه می‌خواهند وضع بهتر شود.

در فیلم «متری شیش و نیم»، دو بازیگر اصلی نقش یک پلیس

و یک قاچاقچی مواد مخدر را بازی کردند. در این فیلم آنها با هم برادر هستند که با حفظ تنش، پویایی کاملاً متفاوتی بین دیاولوگ‌های دیده می‌شود. آیا این چیزی است که می‌خواستید بعد از فیلم قبلی‌تان با آنها بر این روال کار کنید؟

در زمان نوشتن به بازیگران فکر می‌کنم و این به خاطر بازی در فیلم قبلی من نیست که آنها را بکار بگیرم، حتی اگر با نوید و پیمان خیلی دوست باشیم. با این وجود، بازیگران واقعاً در هنگام نوشتن در ناخودآگاهم خودشان را به من تحمیل می‌کنند.

در چند سکانس **خانواده** را در حال تماشای تلویزیون می‌بینیم، به خصوص شبکه‌های خبری که دونالد ترامپ را نشان می‌دهد و همچنین آنها را در حال تماشای مسابقات کشتی کج یزادی می‌بینیم. در مورد تأثیر فرهنگ آمریکا در ایران براینان بگوئید؟

تا آنجا که به فرهنگ آمریکایی مربوط می‌شود، من جایی در جهان را نمی‌شناسم که تأثیری نگرفته باشد.

در طرف مقابل آنچه مهم است این است که ما شاهد تقابل بین خیر و شر هستیم، آیا آنچه که آنها تماشا می‌کنند واقعاً اتفاق می‌افتد، آیا صحنه سازهی است؟

این یک لایه موتیف (الگوی تکرار شونده) است که در طول فیلم خواهیم دید، آیا واقعاً این پدسر تمام بول خود را صرف خرید هدایایی برای این عروسی می‌کند؟

همینطور آیا این مراسم یک صحنه سازی پنهان نیست؟ بنابراین این واقعیت که آنها کشتی کج را تماشا می‌کنند به نوعی نماد همه اینها است.